

تحلیل روشهای مفسران فریقین در تعامل با روایات تفسیری پیامبر(ص) با تاکید بر گرایشات اعتقادی آنها

کازم قاضی زاده^۱

محمدعلی مهدوی راد^۲

علی حسین احتشامی^۳

چکیده

تحلیل صدوری و متنی روایات تفسیری پیامبر اکرم(ص)، موضوعی پویا و از جهت ضرورت، درین موضوعات، علوم قرآنی و حدیث و نیز تفسیر قرآن، شاخص ترین است. در این تحقیق سعی شده، روایات تفسیری پیامبر(ص) با رویکردی جدید، از جهاتی چون: تحلیل و بررسی صدوری این روایات بر اساس معیارهای موجود، بررسی فقه الحدیثی این روایات و شناخت کمی و کیفی و نیز توجه به نقش و جایگاه آنها در تفسیر و نقد و تحلیل روشهای تعامل مفسران فریقین و توجه به جهات افتراق و اشتراک هر یک از آنها؛ در برخورد با این روایات تفسیری، مورد پردازش قرار گیرد. لذا در این راستا به معیارهای مهمی دست یافتیم که ما را در شناخت بیشتر روشهای تعامل مفسران رهنمون می نماید. علاوه بر معیار، پرهیزمفسران از پیش داوری در تعامل با روایات تفسیری نبوی؛ که بدان اشاره و پرداخته شده، به برخی معیارهای مهم دیگری چون: استناد در روایات تفسیری، تحلیل صدوری و متنی روایات تفسیری پیامبر، پرهیز از اسرایلیات، نیز در این تحقیق پردازش شده است.

واژگان کلیدی

روایات تفسیری پیامبر، تعامل مفسران، گرایشات اعتقادی، کمیت روایات تفسیری

۱. استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران. Email: ghazizadeh_kazem@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه تهران، پردیس قم Email: m.a.mahdavi@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری واحد علوم و تحقیقات تهران Email: a.h.ehteshami.47@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲۵

طرح مسأله

نگرشی اجمالی به سرگذشت تفسیر از زمان پیامبر اکرم تا کنون، این واقعیت را برای ما روشن می‌کند که تفسیر قرآن و بویژه روایات تفسیری از نظر وثاقت و اعتبار از سلامت بیشتری نسبت به ادوار بعدی تفسیر برخوردار است و عامل اساسی این کار را میتوان به وجود مقدس پیامبر اکرم و تبیین آیات توسط ایشان را برای صحابه برشمرد.

تفسیر و تبیین آیات الهی بر عهده رسول الهی (ص) بوده است. آنگونه که ایشان بر حسب تعالیم وحی و دستورات قرآنی ماموریت یافتند که مسأله تبلیغ دین و تفسیر و به عبارتی تبیین آیات الهی را بر عهده بگیرند. همانگونه که به این مهم در آیات ۴۴ و ۴۶ سوره نحل: [وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ]، پرداخته شده است. نکته مهمتر اینکه، سنت نبوی و حجیت آن، از مبانی مهم تفسیری و مورد اتفاق فریقین، می‌باشد. همانطور که آیه فوق به این مسأله نیز حاکم می‌باشد. علاوه بر این، محدثان و فقیهان عموماً از همین طریق و بر پایه آیات ذکر شده و نیز آیات مشابه، سنت نبوی را منبعی مهم و معتبر در شناخت احکام و دستورهای الهی دانسته و پیوسته در استنباط احکام به آن استناد کرده و نتیجه می‌گیرند که سخنان یا احادیث تفسیری منسوب به پیامبر، در صورت اثبات صحت آنها، در شمار بهترین و استوارترین گونه‌های تفسیر اهل سنت است.

بحث از روشهای تفسیری جایگاه خاصی دارد که با توجه به نقش علوم قرآنی در تفسیر صحیح قرآن، می‌توان این جایگاه را در مقایسه با دیگر مباحث علوم قرآن ممتاز و نقش آنرا در علم تفسیر را نقش کلیدی به حساب آورد. پیدایش شیوه‌های مختلف تفسیری و بکارگیری گونه‌های آن در تفسیر قرآن کریم از یک سو و پی بردن به شیوه‌های تعامل فریقین در برخورد با این روایات تفسیری نبوی، از سوی دیگر نیز طرح این بحث ضروری را در علوم قرآنی تفسیر بوجود آورده است. روایات تفسیری به عنوان یکی از گونه‌های تفسیری، توسعه معنایی پیدا کرده و از زمان حیات رسالی پیامبر تا کنون، همواره در اشکال و انواع مختلفی خود را نمایان کرده است. واز نظر معنایی از جنبه‌ها و جهات متعددی برخوردار است. پردازش روایات و مخصوصاً روایات تفسیری از زوایای مختلف، مسأله مهمی است که می‌بایست مورد توجه بیشتری قرار گیرد و البته آنچنان که در خور توجه

باشد، سوگمندانۀ مورد اتمام جدی از سوی اندیشمندان در حوزه تفسیر و علوم قرآنی و حدیث واقع نشده است

جایگاه روایات تفسیری پیامبر(ص) در تفسیر قرآن از دیدگاه فریقین

درباره جایگاه سنت و روایات تفسیری و نقش تعیین کننده آن در تفسیر قرآن کریم همین کافی است که استناد کنیم به کلام گهربار آنحضرت(ص) که طی روایتی فرموده اند: «ألا إني أوتيت القرآن و مثله معه» (سیوطی، ۱۳۶۷: ۴/ ۱۷۱) منظور از تعبیر شریف ایشان از کلمه " و مثله معه " سنت نبوی است که روایات تفسیری نیز جزئی از آن می‌باشد. از طرف دیگر در این باره می‌توانیم به نقش پیامبر گرامی را نیز به عنوان اولین مفسر قرآن، اشاره کنیم. در بحث جایگاه روایات متأثر از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام، باید گفت که این روایات، در فهم کتاب آسمانی قرآن، نقش مهمی را دارند و می‌باید با توجه به بررسی سنن و دلالتی، از روایات در فهم قرآن بهره جست تا از روایات ضعیف بر حذر بود. سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم صلاحیت دارد مصدر احکام باشد و دلیل برای احکام شرعی قرار گیرد و به آن احتجاج شود، در این صورت آنچه که از گفتار و رفتار پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم در تفسیر قرآن بر جای مانده دلیل و برهانی برای قطع عذرها و ابطال دلیل مقابل آن است از این رو التزام عملی به آن لازم و مخالفت با آن حرام می‌باشد.

استاد محمد حسین علی الصغیر درباره جایگاه روایات تفسیری معتقد است که روایاتی که قطعیت صدور آنها از پیامبر(ص) و نیز اهل بیت(ع)، به اثبات رسیده است، شکی نیست که این دسته از روایات به عنوان عدل و همتای قرآن کریم محسوب می‌شود و نقش آنها به عنوان شارح و بیان کننده مجملات بر کسی پوشیده نیست منتها می‌بایست از نظر سندیت و صدور اطمینان به آنها حاصل شده باشد. همو در ادامه می‌گوید که این اطمینان به خاطر این است که در زمان آنحضرت نیز کذب وجود داشته است. سخنان پیامبر(ص) تکیه گاهی است که همواره در فهم دین به آن تکیه شده است و در ردیف قرآن از آن یاد کرده‌اند. بنابراین حدیث نبوی در صورتی قابل پذیرش است که هماهنگی با روح آیات الهی و تشریحات قرآنی داشته باشد. آیت الله صدر در این باره می‌گوید: «لا

بعید آن ی‌کون المراد من طرح ما خالف الکتاب الک‌ریم أو ما لیس علیه شاهد منه، طرح ما یخالف الرّوح العامّة للقرآن الک‌ریم و ما لا تكون نظائره و اشباهه موجودة فيه» (صدر، ۱۴۱۰ق: ۷/ ۳۳۳) یعنی: بعید نیست که مقصود از دور افکندن خبر ناسازگار با قرآن، یا خبری که شاهد و گواهی از قرآن برای آن نیست، دور افکندن روایتی باشد که با روح عمومی قرآن کریم ناسازگار باشد و نمونه‌های شبیه به آن در قرآن نباشد. لذا پیامبر خدا(ص) همزمان با فرود آمدن آیات قرآن کریم بر اساس مسؤولیت سترگی که داشت به توضیح و تفسیر آن می‌پرداخت، پرسشها را پاسخ می‌گفت و ابهامات را بر طرف می‌ساخت. پیامبر خدا(ص) به دلیل نیاز مسلمانان، ناگزیر بود که مراد واقعی خداوند را از واژه‌ها، جمله‌ها، آیات و سوره‌ها، به گونه‌ای فشرده و گویا بشناساند و به بیان احکام، توضیح غرائب قرآن، تبیین مجمل، ناسخ و منسوخ، تقیید و مطلق، تخصیص و عام و پردازد. پس از بررسی چگونگی جایگاه روایات تفسیری از منظر شیعه، شایسته است نگاهی به دیدگاه عامه، در این باره داشته باشیم. آنچه معروف و مشهور است این است که روایات تفسیری در نزد شیعه بر روایات معصومان در تفسیر اطلاق می‌شود و نزد اهل سنت بر روایات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم صحابه و تابعان، گفته می‌شود. و اینک گفتار برخی از مفسران عامه درباره جایگاه روایات تفسیری پیامبر: ۱- بدر الدین زرکشی، پس از آنکه از روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به عنوان یکی از مهمترین منابع تفسیری یاد می‌کند در چگونگی برخورد با روایات ضعیف می‌نویسد: «... لکن یجب الحذر من الضعیف و الموضوع (زرکشی، تحقیق، ۱۳۹۱ق: ۲/ ۱۵۶)». از روایات تفسیری ضعیف و ساختگی باید پرهیز کرد». ۲- زرکانی نیز، پس از آن که، سخنان تفسیری پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را که دارای اسنادی صحیح باشد، پذیرفته شده دانسته، درباره دلیل آن می‌نویسد: «لأن خیر الهدی هدی سیدنا محمد صلی الله علیه و اله و سلم و وظیفته البیان و الشرح مع أنا نقطع بعصمته و توفیقه». (زرکانی، ۱۴۰۸ق: ۲/ ۱۴) «زیرا، هدایت و راهنمایی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بهترین است و شرح و بیان قرآن از جمله وظایف رسالت اوست و ما یقین به عصمت و توفیق وی داریم». ملاحظه می‌کنید که این دو محقق، به عنوان دو نمونه از عالمان اهل تسنن، اعتماد به روایات تفسیری نبوی صلی

اللّه علیه و اله و سلّم را، در فرضی که دارای ضعف و سستی باشد ناروا می‌دانند. ۳- ابن تیمیه، که رجوع به گفتار صحابه را پس از عدم دستیابی به تفسیر آیه در خود قرآن و سنت بایسته دانست، با یادآوری این نکته که گاهی در سخنان نقل شده از صحابه رد پای اهل کتاب دیده می‌شود، می‌گوید: چنانچه احادیثی از این قبیل در گفتار آنان دیده شد، نقل آن را به عنوان استشهاد، و نه اعتقاد جایز می‌دانیم. «... و لکن هذه الأحادیث الإسرائیلیه تذکر للإستشهاد لا للإعتقاد» (ابن تیمیه؛ ۱۳۹۱ ق: ۹۳-۱۰۲). وی بدون آن که شرطی را نسبت به سایر روایات صحابه تعیین کند، از آن می‌گذرد. ۴- یحیی بن کثیر می‌گوید: «سنت بر قرآن حاکم است، ولی قرآن بر روایات حاکم نیست». همچنین فضل بن زیاد می‌گوید: «۵- از احمد بن حنبل درباره این حدیث که روایات بر قرآن حاکم است سؤال کردند، وی گفت: من گستاخی گفتن این جمله را ندارم، ولی می‌گویم: سنت و روایات، قرآن را تفسیر می‌کنند و آن را بیان می‌دارند». ۶- شاطبی از علمای اهل سنت در این باره می‌گوید: «حدیث از نظر معنا به کتاب بر می‌گردد، پس امری را در سنت نمی‌یابی، مگر آن که قرآن بر معنای آن به صورت اجمال و یا تفصیل دلالت کرده است و همچنین تمام دلایلی که قرآن را تمامی دین و چشمه‌سار آن می‌دانند، بر حقیقت یاد شده گواهی می‌دهند.» (شاطبی، بی تا: ۴).

نظریه‌ای جدید درباره کمیت روایات تفسیری پیامبر(ص)

درباره تعداد روایات تفسیری پیامبر و کمیت درست آن از دیدگاه نظری تا کنون نظر قطعی داده نشده است. ولی چیزی که هست اینکه اکثر علما و مفسران در این باره متفق القول سه نظریه را ارائه داده‌اند. نظریه‌ای که اعتقاد بر آن است که پیامبر جز اندکی از آیات را تفسیر نکرده است. سیوطی و خوئی معتقد به این نظریه بوده و به روایتی از عایشه استناد کرده‌اند. نظریه دوم که اشعار دارد که پیامبر کل قرآن را تفسیر نموده. ابن تیمیه از طرفداران این نظریه است. و نظریه سوم که اشراب دارد بر اینکه، پیامبر اکثر آیات را تفسیر کرده‌اند. ذهبی دانشمند اهل سنت به این موضوع معتقد است.

ابو عمر، عدنان بن محمد، در کتاب خود، [السنة النبویه و علاقتها بتفسیر القرآن الکریم] به بررسی این مساله از زاویه جدید پرداخته و در این باره یعنی علت اختلاف در

تعداد روایات تفسیری پیامبر به یک نتیجه جدید رسیده و آن اینکه ایشان معتقد است که، بین [تفسیر نبوی] و [تفسیر با حدیث نبوی] متاسفانه خلط شده و این در صورتی است که بین این دو تمایز وجود دارد. از نظر ایشان به همین خاطر است که، تفسیر پیامبر واقعا از نظر کمی اندک می‌باشد در حالی که به زعم ایشان، تفسیر با روایت نبوی بیشتر است. وی در ادامه می‌گوید: منظور از [تفسیر نبوی] این است که خود شخص مبارک پیامبر صراحتا به تفسیر آیه ای تصریح کرده باشد و از پیامبر مستقیما و حضورا تفسیر آیه روایت شده باشد. به عنوان مثال در تفسیر معنای عبارت الخیط الایض و الخیط الاسود که در آیه: [وکلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الایض من الخیط الاسود من الفجر] مورد سوال یکی از صحابه به نام (عدی بن حاتم) بود و ایشان هم این دو را به تاریکی شب و روشنایی روز تفسیر کردند. اما تفسیر با حدیث نبوی مقوله دیگری است که که بیانگر انواعی از استفاده‌ها را از روایت نبوی می‌باشد و امثال این نوع روایات از نظر کمیت و مقدار فراوان است. و این قضیه دلالت ضمنی بر این دارد که روایات فراوانی که از زبان آنحضرت نقل شده در واقع علت اصلی آن؛ همین مسأله [یعنی عدم تمایز بین تفسیر نبوی و تفسیر با حدیث نبوی] می‌باشد. وی همچنین برای صدق ادعای خود چند نمونه را ذکر می‌کند، از جمله حدیث ابوهریره که از پیامبر روایت کرده، را مثال می‌زند. وی از پیامبر (ص) چنین روایت می‌کند: [قال النبی: ما من مولود یولد الا و الشیطان یمسه حین یولد فیسهل صارخا من مس الشیطان ایاه الا مریم و ابنها] سپس ابوهریره این آیه را به دنبال آن می‌خواند: [وانی اعیذها بک و ذریتها من الشیطان الرحیم] (بقره/۱۸۷). نویسنده می‌گوید: مسلم است که در اینجا ابوهریره خواسته ربط دهد روایت را به آیه و استشهاد خواسته بکند. اما بخاری بین روایت ابوهریره و آیه را جمع کرده و اینگونه برای مخاطب وانمود شده که حدیث ابوهریره همه اش تفسیر آیه می‌باشد. اما آنچه که قابل ملاحظه است در اینجا اینکه در واقع پیامبر در این حدیث، این آیه را نخواسته تفسیر کند و حتی از طرفی هم قصد ابوهریره در اینجا تفسیر آیه نبوده است بلکه مقصودش تنها استشهاد بوده و اتفاقی که در اینجا افتاده این بوده که امام بخاری از این حدیث خواسته برای تفسیر آیه استفاده کند. در حالی که این به منزله تفسیر نبوی تلقی نمی‌شود. و از طرفی هم نباید آنرا تفسیری صحابی

تلقی کرد. بلکه در واقع، این بخاری است که با استفاده روایت ابوهریره بین روایت و آیه را ارتباط داده است. ماحصل کلام اینکه این کثرت در نقلیات تفسیری را که در مجامع تفسیری فریقین به وفور می‌بینیم علت اصلی اش همین مساله می‌باشد.

بررسی عددی روایات تفسیری پیامبر(ص)

درباره تعداد دقیق روایات تفسیری پیامبر بیشتر مفسران و محققان متاسفانه به بحث نظری مساله پرداخته اند و از نظر مقدار دقیق این روایات تا کنون آمار دقیقی ارائه نشده است. لذا محقق درصدد بر آمده است که از نظر آماری، کاری را هرچند در خور ارائه بدهد. و اینکه در این مجال به بررسی آماری روایات تفسیری پیامبر در تفاسیری که وجهه غالبی آنها روایی بودن است، می‌پردازیم:

در بین تفاسیر روایی شیعی، تفسیر التبیان شیخ طوسی بارزترین است آنگونه که این تفسیر از نظر تعداد روایات تفسیری نبوی مشتمل بر ۳۲۱ روایت تفسیری است که تفسیری جامع و شامل بوده و نیز تمام آیات و سوره‌های قرآن را در بر می‌گیرد. در تفسیر الصافی، از نظر مجموعاً ۶۴۴ روایت تفسیری از پیامبر(ص) وارد شده است. درباره تفسیر فرات کوفی، مجموعاً با احتساب روایات تفسیری پیامبر و نیز روایات منقوله از ائمه، مجموعاً در حدود ۷۷۵ روایت تفسیری برخوردار است که از این تعداد ۱۵۱ روایت مختص به روایات تفسیری پیامبر می‌باشد. البته باید گفت که تفسیر فرات ناقص و تنها از سوره حمد تا آخر قرآن (سوره ناس) به طور گزیده‌ای تفسیر حدود ۵۳۰ آیه است، را شامل می‌شود. اما در مورد تفسیر البرهان؛ این تفسیر، یکی از تفاسیر بزرگ شیعی است که در قرن دوازدهم نگاشته شده و مجموعه‌ای از روایات تفسیری منقول از پیامبر و ائمه معصومین را شامل می‌شود. از نظر کمیت، با احتساب روایات تفسیری پیامبر و ائمه(ع) تعداد روایت‌های آن ۱۶/۰۰۰ روایت را شامل می‌شود. از این تعداد روایات تفسیری ۱۲۷۶ روایت متعلق به روایات تفسیری پیامبر می‌باشد. اما تفسیر عیاشی، این تفسیر مشتمل بر ۹۹ روایت تفسیری منقول از پیامبر می‌باشد. در بین تفاسیر اهل سنت، اقدم این تفاسیر یعنی؛ تفسیر طبری از نظر کمیت روایات تفسیری؛ مقدار روایات تفسیری نبوی آن به ۱۳۷۶ روایت می‌رسد. اما تفسیر [مفاتیح الغیب]: از نظر تعداد روایات تفسیری لازم به ذکر است که تفسیر ایشان از این

حیث شامل ۳۷۷ روایت تفسیری است. تفسیر دیگر یعنی [الکشاف]: این تفسیر مشتمل بر ۳۳۱ روایت تفسیری است. و کل سوره‌های قرآن را در بر می‌گیرد. در مورد تفسیر [تفسیر القرآن العظیم] باید گفت که، این تفسیر از نظر کمیت و تعداد روایات تفسیری مشتمل بر ۲۴۳۳ روایت می‌باشد. و اما تفسیر ابن کثیر که مقدار ۶۴۸ روایت تفسیری را از پیامبر اکرم در بر دارد. این تفسیر به طور کامل یافت نشد؛ تنها مقداری از ابتدای سوره فاتحه تا آخر سوره رعد، و از سوره مؤمنون تا پایان سوره عنکبوت از آن به دست آمد و بقیه آن از تفاسیری که از وی نقل کرده‌اند تکمیل شد. در تفسیر [درالمنثور]: تعداد روایات تفسیری این تفسیر ۴۲۱۳ روایت می‌باشد.

نتیجه بحث آماری

در بین کتب تفسیری و روایی شیعی مجموعاً ۲۲۶۶ روایت تفسیری و در بین تفاسیر اهل سنت تعداد روایات تفسیری پیامبر مجموعاً به ۹۳۷۸ روایت می‌رسد.

تحلیل روش‌های مفسران فریقین در تعامل با روایات تفسیری پیامبر(ص)

بررسی روش‌های تعامل مفسران شیعی و اهل سنت در برخورد با روایات تفسیری پیامبر از موضوعات مهم در زمینه علوم قرآنی و حدیث و مخصوصاً تفسیر، می‌باشد، لذا در این راستا به معیارهای مهمی دست یافتیم که ما را در شناخت بیشتر روشهای تعامل مفسران رهنمون می‌نماید. علاوه بر معیار، [پرهیز مفسران از هرنوع پیش داوری اعتقادی]، به برخی معیارهای مهم دیگری چون: استناد در روایات تفسیری، تحلیل صدور و متنی روایات تفسیری پیامبر، پرهیز از اسراییلیات، در این تحقیق پرداخته شده است. و اینک بررسی این معیارها در کتب تفسیری:

۱- پرهیز مفسران از هرنوع پیش داوری در نقل روایات تفسیری پیامبر(ص)

یکی از شیوه‌های تعامل مفسران با روایات‌های تفسیری پیامبر وائمه، پرهیز از هر گونه یک سو نگری در تفسیر آیات می‌باشد. آنگونه که این مساله یعنی پیش‌داوری در تفسیر و اتخاذ یک روش تفسیری خاص و نیز تک رویهای مفسران در تفسیر؛ یکی از چالشهای تفسیری به شمار رفته همانگونه که دکتر ذهبی در [التفسیر و المفسرون] به این مساله اشاره

نموده است. اینک در این مجال اندک بطور اجمال این مساله را در تفاسیر شیعه و اهل سنت مورد بررسی قرار می‌دهیم: در بین مفسران شیعی، شیخ طوسی رحمه الله در حالی که از عقاید شیعه دفاع می‌کند، از طرفی هم در این تفسیر احترام تمام خلفا و مذاهب اهل سنت را رعایت کرده. افزون بر آن، به طور گسترده- مانند تفاسیر اهل سنت- اقوال صحابه و تابعان را نقل کرده است. شاید علت آن، مقبولیت این تفسیر و ارائه فرهنگی معقول از شیعه و ایجاد اتحاد بوده است. (الطوسی، بی تا: ۱/ ۱۶) از بین مفسران اهل سنت، امام فخر در تفسیر به روش اشعری‌ها اعتناء کرده است و نظرات تفسیری ایشان در مورد آیات قرآن آورده مبتنی بر این اساس می‌باشد. در مورد روایات تفسیری نیز همین مساله کاملاً نمود پیدا می‌کند و سعی می‌کند با روایت‌های تفسیری نبوی با عنایت به مسلک کلامی خود با این روایات برخورد کند و به همین خاطر است با تفسیر الکشاف در برخی موارد موضع گیری‌هایی را روا داشته است. و تا حد امکان با مسائلی چون قیاس و استحسان و اجماع اعتنایی نکرده و حتی گاهی در تفسیر خود احتجاجاتی را نیز از خود نشان داده است. از جمله در تفسیر آیه: " ما انزلنا من السینات " در جلد ۴ ص ۱۴۱ او در تفسیر عبارت (بینات) قائل است که منظور از آن، دلایل و حیاتی است نه دلایل عقلی که برخی‌ها (منظور صاحب کشف) چنین پنداشته‌اند. امام فخر در تفسیر و توضیح متون روایات تفسیری نبوی نیز گاهی به تفسیر متن می‌پردازد و با رویکردی عقلی و فلسفی به توضیح متن روایت می‌پردازد. از جمله روایتی را ایشان از پیامبر آورده و آنرا با این تعبیر بیان کرده است: روی عن النبی صلی الله علیه و سلم، «ان الله یؤید هذا الدین بأقوام لا خلاق لهم ثم معنی ذلك علی وجوه أحدها: أنه لا خلاق له فی الآخرة إلا أن یتوب و الثانی: لا خلفی الآخرة إلا أن یعفو الله عنه و الثالث: لا خلاق له فی الآخرة کخلاق من سأل الله لآخرته، و كذلك لا خلاق لمن أخذ مالا بیمین فاجرة کخلاق من تورع عن ذلك و الله أعلم (امام فخر رازی، بی تا: ۵/ ۲۷۵). امام فخر در توضیح عبارت (لا خلاق له) سه وجه تفسیری را برای خود در نظر گرفته است. وجه اول اینکه: منظور از این عبارت این است که بهره‌ای برای او در آخرت نیست مگر اینکه توبه کند. وجه دوم: اینکه بهره‌ای برای او نیست مگر اینکه خداوند او را ببخشد. و در وجه سوم ایشان گفته منظور از (لا خلاق لهم) یعنی اینکه حکم او مانند

حکم کسی است که خداوند را به خاطر آخرت می‌خواهد. این بود نظر امام فخر پیرامون این روایت و تفسیر ایشان از آیه مذکور. همچنین گاهی در مقابل روایات تفسیری پیامبر از منظر اعتقادی خودش متن روایت تفسیری را مورد نقد قرار داده و با عنایت به مسلک کلامی آن روایت را از نظر فقه الحدیثی مورد انکار قرار می‌دهد. به عنوان نمونه در تفسیر آیه ۸۰ سوره مائده که روایتی از نبی مکرم و به صیغه مجهول وارد شده است را ذکر می‌کند و ضعیف بودن روایت مذکور را اثبات می‌کند. متن روایتی را که ایشان در تفسیر خودش عیناً نقل کرده چنین است: [نقل عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم أنه قال (خلق الله الأرواح قبل الأجساد بألفی عام البشریة غیر موجودة قبل وجود البدن. و حجة الفلاسفة علی إثبات أن النفوس البشریة غیر موجودة قبل وجود البدن حجة ضعیفة بینا ضعفها فی الکتب العقلیة) (همان: ۵/ ۳۳۸) ترجمه: از پیامبر اکرم روایت شده که خداوند ارواح را دو هزار سال قبل از اجسام خلق کرده است. امام فخر معتقد است که مفهوم این روایت محال علم و عقل سلیم است. و از طرفی امکان ندارد که روح از نظر خلقت قبل از جسم بوجود آمده باشد.

۲- استناد در روایات تفسیری تحقیقات کامپوز علوم اسلامی

این مساله یکی از محورهای بحث روش‌های تعامل مفسران، در برخورد با روایات تفسیری به شمار می‌رود. و نکته قابل تامل در این مورد، این است سوگندانه، غالب روایات مفسران مسند نبوده و بجز در تفاسیر معدودی از فریقین که در آنها روایت‌های تفسیری از سند برخوردارند بقیه فاقد سند بوده و یا اگر دارای سند هستند از نظر فقه الحدیثی و رجال الحدیثی، در متن یا سند این روایات ضعف و جرحی دیده می‌شود. در این قسمت، منابع تفسیری شیعه و اهل سنت را که مرتبط با موضوع بوده را انتخاب کرده آنگونه که وجه غالبی آنها روایی بودن این تفاسیر است. و اینک بررسی این معیار در تفاسیر مختلف: شیخ طوسی در التبیان خود، غالباً روایات تفسیری را بدون ذکر سند و نام راویان در تفسیر خود آورده است. تعبیر (قال النبی) در خیلی از روایات ایشان این حقیقت را خاطر نشان می‌کند. به عنوان نمونه در ذیل تفسیر آیه ۹ سوره ابراهیم، چنین آورده: قوله تعالی: أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ

إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ. و قوله «لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ» ای لا يعلم تفاصيل أحوالهم و ما فعلوه، و فعل بهم من العقوبات، و لا عددهم «إِلَّا اللَّهُ» و لذلك قال النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ (كذب النسابون). (طوسی، بی تا: ۶/۲۳) عبارت [قال النبي] بیانگر غیر مستند بودن روایات تفسیری این تفسیر است. تفسیر [الصافی] که یکی از تفاسیر مهم و روایی شیعه است که بر خلاف خیلی از تفاسیر روایی دیگر که صرفاً به ذکر روایات اشاره کرده است، این تفسیر در خیلی از موارد به نقد و تحلیل روایات تفسیری پرداخته است. تفسیر [فرات کوفی] از تفاسیر مهم و روایی شیعه است. در این تفسیر روایات به شکل‌های مختلفی وارد شده: گاهی راویان در سند ذکر شده‌اند و فرات از مشایخ خود حدیث را نقل می‌کند و گاهی اشاره می‌کند: «بالسند المتقدم»؛ یعنی با سند روایت قبل. گاهی راویان سند ذکر نشده، تنها نام آخرین آمده راوی و آنگاه از معصوم علیهم السلام نقل می‌کند و گاهی نام یک راوی را می‌آورد و گوید: «معنعنا» در اینجا به ذکر نمونه ای اشاره می‌شود: [حدیث ۱۸: فرات قال: حدیثی جعفر بن محمد الفزازی، قال: حدیثی محمد بن الحسین (یعنی الصائغ) عن موسی بن القاسم عن عثمان بن عیسی عن سماعة عن ابی عبد الله علیه السلام فی قوله تعالی... وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ... قال: اوفوا بولاية علی بن ابی طالب علیه السلام... اوف لكم بالجنة. [در این روایت سند کاملاً ذکر شده است. (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۱۸۰)]. مرحوم علامه بحرانی در [البرهان فی تفسیر القرآن]. غالب روایات تفسیری نبوی را، به صورت مسند و نیز متصل می‌آورد. به نحوی که این اتصال در اکثر روایات تفسیری ایشان دیده می‌شود. البته در برخی موارد ایشان روایاتی را به صورت غیر مسند نیز روایت کرده است. که تعداد آنها محدود است. در برخی موارد ایشان روایات را مستقیماً از پیامبر نقل کرده است. و معمولاً این روایات با تعبیر "قال رسول الله" و "قال النبي" شروع شده است. در تفسیر عیاشی، از جهت مسند یا غیر مسند بودن می‌توان گفت که این تفسیر در ابتدا روایاتش بطور مستند بوده است اما بعداً دست خوش تغییر از سوی استنساخگران قرار گرفته که سلسله سندهای آنرا حذف کرده‌اند. تا آنجا که در حال حاضر در سند روایات دو یا سه راوی بیشتر یافت نمی‌شود. تفسیر طبری که از اقدم مجامع تفسیری عامه به شمار می‌رود و از جهت نوع روشی که مفسر بکار گرفته است شیوه ماثور

یا همان روایی محض می‌باشد. البته با وجود اینکه مفسر سعی کرده کتابی مسند را در زمینه تفسیر فراهم کند اما از جهتی هم مفسر نگرشی تقریباً جامع به تحلیل و تبیین روایت را در دستور کار خود قرار داده است. در مورد امام فخر باید گفت که، ایشان بیشتر روایات خود را به صورت مسند نقل کرده است. در مورد الکشاف باید گفت که نوع نگرش زمخشری به احادیث نبوی بدین گونه است که، ایشان، روایات را پس از ذکر آنها از دو جهت یکی بررسی سندی و دیگر تحلیل متنی مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. کاری که اغلب مفسران به این مهم دست نزده‌اند. چون غالب آنها روایات تفسیری را صرفاً در تفاسیر خود ذکر کرده و از تحلیل و نقد روایات خودداری کرده‌اند و این مساله از شاخصه‌های تفسیر زمخشری به حساب می‌آید. شیوه تفسیر ابن کثیر - تقریباً - همان شیوه «تفسیر طبری» است. او ابتدا آیه یا آیتی را می‌آورد و طبق اخبار و آثار وارد، آنها را تفسیر می‌کند و به قرائت و مسائل لغوی و ادبی می‌پردازد و اگر شبهه‌ای باشد، آن را به صورت سؤال مطرح می‌سازد و بر وفق روایات سلف بدان پاسخ می‌دهد و در صورت تعارض و اختلاف اقوال به جرح و ویژگی این تفسیر آن است که در آن، برخلاف «تفسیر طبری» به بررسی سند توجه کامل شده و یک یک سندها مورد ارزیابی قرار گرفته و صحیح و ضعیف و حسن و غریب مشخص گردیده است؛ که از توانایی فراوان مفسر در این خصوص حکایت می‌کند. ابن ابی حاتم در تفسیر خود، روایات تفسیری را غالباً به صورت مسند می‌آورد. در مقابل، سیوطی روایات را بررسی سندی و دلالتی نکرده و تنها به ذکر روایات و گفتار صحابه و تابعین پرداخته است.

۳- تحلیل صدوری و سندی روایات تفسیری پیامبر(ص)

یکی از مهمترین معیارها برای ارزشگذاری تفاسیر این است که بدانیم هر یک از مفسران تا چه اندازه با این روایات تفسیری تعامل داشته‌اند. تحلیل سندی موجب ارزش نهادن و از طرفی وثاقت و اعتبار یک تفسیر روایی محسوب می‌شود. و اینکه بررسی این معیار در کتب تفسیری شیعه و سنی: شیخ طوسی در این زمینه، بیشتر به نقد متنی روایات اهتمام ورزیده است تا نقد سند. در مقابل، مرحوم فیض در [الصافی] در ابتدا، به تفسیر لغوی آیات پرداخته و در پاره‌ای از موارد اعراب مربوط را هم بیان کرده و سپس روایات

مأثور از اهل بیت علیهم السلام را در تفسیر آیات آورده است. او در نقل احادیث بر تفاسیر قمی و عیاشی و دیگر کتابهای معروف حدیث تکیه کرده است؛ ولی در نقل روایت تنها به نقل احادیث صحیح اکتفا نکرده، بلکه هر حدیثی را که با موضوع آیات متناسب دیده است آورده و با ذکر منابع و مأخذ مربوط، مسؤولیت بررسی صحت و سقم آنها را از عهده خود برداشته است. در تفسیر فرات از این حیث باید گفت که، روایات تفسیری که ایشان نقل کرده از نظر سند دو دسته هستند: دسته اول احادیثی که سند دارند و موثق هستند، که این قبیل روایات دارای اعتبار است؛ اما دسته دوم: روایاتی که فاقد سند هستند و در واقع به صورت مرسل نقل شده یا حتی سند ندارد و یا راویان آن ضعیف است، که این نوع روایات اعتبار ندارند؛ مگر اینکه مشابه آن در متون روایی معتبر دیگر، مانند کتب اربعه یا غیر آن یافت شود. این در صورتی است که روایت به معصوم علیهم السلام ختم شود؛ اما روایاتی که به معصوم علیهم السلام نمی‌رسد (مانند برخی روایات زید یا ابن عباس) حجیت ندارند. روایاتی را که فرات به صورت (معنعن) نقل کرده است در واقع اینگونه روایات بطور ضمنی دلالت بر نوعی انقطاع و حذف می‌کند. به عنوان مثال روایت: [“فَرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ شُعَيْبٍ الْأَحْمَسِيِّ مُعْتَمِدًا عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: قَدِمَ [قَدْ مَرَّ] صُهَيْبٌ مَعَ أَهْلِ نَجْرَانَ فَذَكَرَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا خَاصَّمُوهُ بِهِ مِنْ أَمْرِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ صَ وَ أَنَّهُمْ دَعَوُهُ وَ لَدَّ اللَّهُ فَدَعَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَخَاصَّمَهُمْ وَ خَاصَّمُوهُ فَقَالُوا نَدَعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلُ فَتَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَتَوَكَّأَ عَلَيْهِ وَ مَعَهُ ابْنَاهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ [ع] حَلَفَهُمْ فَلَمَّا رَأَى النَّصَارَى [ذَلِكَ] أَشَارَ عَلَيْهِمْ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَقَالَ مَا أَرَى لَكُمْ [أَنْ] تُلَاعِنُوهُ فَإِنْ كَانَ نَبِيًّا هَلَكَتُمْ وَ لَكِنْ صَالِحُوهُ قَالَ فَصَالِحُوهُ قَالَ [قَالَ] رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا وَجِدَ لَهُمْ أَهْلًا وَ لَا وَ لَدَّ وَ لَا مَالَ.”] این روایت را فرات بصورت معنعن ذکر کرده و مضمون این روایت نیز در مورد ابتهال پیامبر با اهل نجران می‌باشد که داستان آن در کتب تاریخی بیان شده است. در خصوص این معیار، روش علامه بحرانی بدین گونه است که ایشان بترتیب سوره‌ها به تفسیر آیات می‌پردازد؛ به این ترتیب که ابتدا آیه را ذکر می‌کند و پس از آن، روایات مأثور از امامان معصوم علیهم السلام درباره آیه را می‌آورد، ولی درباره قوت و ضعف

اسناد و درستی و نادرستی روایات، اظهار نظری نمی‌کند. (معرفت: ۲/ ۲۱۲) مرحوم عیاشی، آیات را همراه با احادیث منقول از اهل بیت علیهم السلام آورده است؛ چه در تفسیر و چه در تأویل آیات؛ و بدون جرح و تعدیل گذشته است و نقد و بررسی آن را بعهد سند ذکر شده همراه روایت حذف گردیده‌اند، وا گذاشته است؛ و در ضمن، به برخی از قرائات نادر منسوب به ائمه که در کتابهای دیگر با سندهای ضعیف آورده شده و یا مرسل و فاقد حجیتند استناد کرده است. در مقابل طبری در تفسیر روایی، در مواردی بر تحلیل و ترجیح برخی نسبت به دیگری می‌پردازد و در مواردی که امکان اجتماع بین آنها وجود داشت، راه جمع را دنبال می‌کند و در مواردی برخی از روایات را مخدوش می‌داند و با تعبیر «معلول» به ضعف آنها اشاره می‌کند. از نظر صدوری؛ درباره روایات تفسیری این تفسیر باید گفت: که اولاً با وجود اینکه این تفسیر، تفسیری مسند به شمار می‌رود اما از نظر اتصال در سند در برخی روایات با عدم اتصال کامل در سند روایات مواجه می‌شویم و به همین خاطر در سند روایی این تفسیر به برخی روایات موقوف [حدیث موقوف یکی از احادیث ضعیف می‌باشد که در آن روایت، اتصال کامل ندارد به پیامبر ختم نمی‌شود. و به عبارت دیگر گفته شده حدیثی است که از صحابی معصوم نقل شده باشد] حتی ضعیف تر از آن یعنی روایات مقطوع [این حدیث نیز از نظر اتصال سند از موقوف ضعیف تر تلقی شده است و در اصطلاح محدثان، به حدیثی اطلاق شده که از تابعی معصوم نقل شده باشد] نیز بر می‌خوریم که موجب تضعیف سندی این تفسیر گرانقدر شده است. به عنوان مثال حدیثی در تفسیر سوره حمد از ایشان نقل شده که موقوف می‌باشد. آنجا که روایت شده: [حدثنا أبو کریب، قال: حدثنا عبدة، عن ابن إسحاق، عن العلاء بن عبد الرحمن عن أبي السائب، عن أبي هريرة، قال: إذا قال العبد: الحمد لله، فذكر نحوه، و لم يرفعه. حدثنا أبو کریب، قال: حدثنا أبو أسامة، قال حدثنا الوليد بن كثير، قال: حدثني العلاء بن عبد الرحمن مولى الحرقه، عن أبي السائب، عن أبي هريرة عن رسول الله صلى الله عليه و سلم مثله حدثني صالح بن مسمار المروزي، قال: حدثنا زيد بن الحباب، قال: حدثنا عبسة بن سعيد، عن مطرف بن طريف، عن سعد بن إسحاق بن كعب بن عجرة، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: " قال الله عز وجل: قسمت الصلاة بيني و

بین عبدی نصفین و له ما سأل، فإذا قال العبد: الحمد لله رب العالمین، قال الله: حمدنی عبدی، و إذا قال الرحمن الرحیم، قال: أثنی علی عبدی، و إذا قال مالک يوم الدين، قال: مجدنی عبدی، قال: هذا لی و لا ما بقی". (طبری، ۱۴۰۸: ۱/ ۶۷) این روایت مستقیماً از ابوهریره نقل شده بدون اینکه ایشان از پیامبر نقل کرده باشد و در اصطلاح این نوع حدیث را موقوف می‌گویند و از نظر صدور می‌گوییم که این حدیث اتصال ندارد. - نمونه حدیث مقطوع را در تفسیر آیه ۳۱ بقره، می‌بینیم در روایتی که به مجاهد ختم شده و ایشان هم از تابعین می‌باشد. آنجا که روایت شده [حدثنا محمد بن عمرو قال حدثنا أبو عاصم قال: حدثني عيسى عن ابن أبي نجيح عن مجاهد، و حدثني المثنى، قال: حدثنا أبو حذيفة، قال: حدثنا شبل، عن ابن أبي نجيح، عن مجاهد في قول الله: وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا قال: علمه اسم كل شيء.]. (همان: ۱/ ۱۷۱) در بررسی این معیار در تفسیر [مفاتیح الغیب] و نحوه تعامل امام فخر با روایات تفسیری پیامبر(ص) باید گفت که امام فخر به نقد و نظر در مورد روایات تفسیری پیامبر می‌پردازد و با توجه به مسلک خود در صدد پاسخ به مفاد این روایات می‌باشد. به عنوان نمونه در تفسیر آیه و اتموا الحج و العمره لله " امام فخر دو روایت را در تفسیر این آیه می‌آورد. روایت اول یا تعبیر: [عن محمد بن المنكدر عن جابر بن عبد الله عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه سئل عن العمرة أواجبة هي أم لا؟ فقال: لا و إن تعتمر خير لك"]. و روایت دوم را با این عنوان: [عن معاوية الضيرير عن أبي صالح الحنفي عن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «الحج جهاد و العمرة تطوع.]. می‌آورد. امام فخر در مورد هر دو روایت موضع‌گیری کرده و پاسخ خود را به این صورت، بیان می‌کند (و الجواب: من وجوه أحدها: أن ما ذكرتم أخبار آحاد فلا تعارض القرآن و ثانيها: لعل العمرة ما كانت واجبة عند ما ذكر الرسول عليه الصلاة و السلام تلك الأحاديث، ثم نزل بعدها قوله: وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ وَ هذا هو الأقرب، لأن هذه الآية إنما نزلت في السنة السابعة من الهجرة و ثالثها: أن قصة الأعرابي مشتملة على ذكر الحج و ليس فيها بيان تفصيل الحج، و قد بينا أن العمرة حج لأنها هي الحج الأصغر، فلا تكون هي منافية لوجوب العمرة، و أما حديث محمد بن المنكدر فقالوا: رواية حجاج بن أرتاة و هو ضعيف) ایشان در پاسخ می‌گویند: اولاً اینکه این اخبار هر چند واحد هم باشد اما تعارضی

با قرآن ندارد ثانیاً: شاید آنطور که از روایت بر می آید حج عمره واجب نبوده که بعداً واجب گردیده است. و این قول بهتری است. امام فخر علت را اینگونه بیان می کند که این آیه در سال هفتم هجری نازل شده است. ثالثاً: این داستان که داستان حج را ذکر کرده منظور حج کامل نباشد. زیرا همانطور که گفتیم، عمره نیز نوعی حج می باشد. و اصطلاحاً حج اصغر نامیده شده است. و از طرفی منافاتی با حج واجب ندارد. امام فخر در پایان این حدیث به به نقد و تحلیل سند این روایت پرداخته و معتقد است که این روایت از شخصی به نام محمد بن منکدر روایت شده است و که ایشان هم در واقع از شخصی به نام حجاج بن ارطاه نقل کرده است که در کتب رجالی ایشان با تعبیر فلان ضعیف از او نامبرده شده است. امام فخر در مورد روایت دوم نیز موضع گیری کرده و به این روایت اینگونه پاسخ داده است: حج بر سه قسم است: حج فرادی و حج قرآن و حج تمتع. فرادی آنست که قبل از ماه حج انجام می گیرد. و باید بعد از آن سال هم حج را بجا آورد. و حج قرآن آنست که محرم می شود و از طرفی عمره را هم با هم انجام دهد. و البته نیت قلبی هم داشته باشد. تمتع آن است که عمره را رادر ماه حج انجام دهی و اعمال آنرا در همان سال بجا آورد. (امام فخر، بی تا: ۵/ ۲۷۵) و اما، زمخشری، روایات را پس از ذکر آنها از دو جهت یکی بررسی سندی و دیگر تحلیل متنی مورد نقد و بررسی قرار می دهد. کاری که اغلب مفسران به این مهم دست نزده اند. چون غالب آنها روایات تفسیری را صرفاً در تفاسیر خود ذکر کرده و از تحلیل و نقد روایات خودداری کرده اند و این مساله از شاخصه های تفسیر زمخشری به حساب می آید. وی در برخورد با روایات تفسیری پیامبر، پس از طرح مباحث مهمی چون بحث لغت و قرائت و نیز پرداختن به مباحث صرفی و نحوی کلمات و نیز مباحث بلاغی و ذکر نظرات مفسرین مختلف در تفسیر الفاظ، به مبحث روایات تفسیری پرداخته و ضمن آوردن روایت نبوی، این روایت را مورد تحلیل سندی و متنی قرار داده و با توجه به تسلط ایشان در حوزه علم الحدیث و واقف بودن ایشان به علوم حدیثی از جمله علم رجال طرق روایتی مختلفی را برای روایت مذکور می آورد و آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده و در صورت ضعیف بودن روایتی چه از جهت متنی و چه از جهت سندی به دلایل ضعف آنها می پردازد. به عنوان نمونه: روایتی را ایشان از پیامبر در تفسیر آیه: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا

تَّخَذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (توبه/۲۳)]. می‌آورد با این عبارت: [و عن النبي صلى الله عليه و سلم «لا يطعم أحدكم طعم الإيمان حتى يحب في الله و يبغض في الله»]. سپس زمخشری در پاورقی این روایت به نقد روایت مذکور پرداخته و چنین گفته [لم أجده بهذا اللفظ] همچنین زمخشری معتقد است که طریق صحیح این روایت، این طریق است: [و فی الطبرانی عن عمرو بن الحمق أنه سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول «لا يجد العبد صريح الإيمان حتى يحب في الله و يبغض في الله»] وی در ادامه می‌گوید: و فی إسناده رشد بن سعد. و هو ضعيف. ترجمه: من این روایت را تا کنون با این الفاظ نشنیده‌ام و طریق صحیح این روایت اینگونه باید باشد که طبرانی از عمرو بن الحمق ذکر کرده باشد. از طرف دیگر در سند این روایت رشد بن سعد است که از ضعیف می‌باشد. همچنین از مفسرانی که به نقد و تحلیل سندی روایات تفسیری پرداخته است، ابن کثیر؛ می‌باشد که پس از تفسیر آیات یا احادیث به نقد، تحلیل و بررسی و نیز ترجیح و جرح و تعدیل برخی روایات می‌پردازد. در باب تعامل با روایات ضعیف ابن کثیر صریحا حکم به ضعیف بودن روایت کرده و حتی نوع ضعیف بودن را نیز تصریح کرده است. آنجا که در روایتی چنین آورده: [الأعمش عن أبي صالح عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «لا يوضع الدينار على الدينار، و لا الدرهم على الدرهم و لكن يوسع جلده فيكوي بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما كنزتم لأنفسكم فذوقوا ما كنتم تكذبون»] ابن کثیر این روایت را ضعیف و در مورد راوی آن گفته: هذا كذاب متروك. (ابن کثیر، ۱۴۰۶ ق: ۴/ ۱۲۷ و ۱۶۵) و صریحا به متروك بودن روایت اشاره نموده است. اما باین وجود در برخی موارد روایات تفسیری ایشان دارای ضعف در اتصال می‌باشد. به عنوان نمونه روایات موقوف و مرفوعو نیز متروكو حتی مرسلات نیز به صورت معدود در این تفسیر مشاهده می‌شود. از جمله: روایت [و قال الإمام أبو عبد الله محمد بن يزيد بن ماجة القزويني في سننه: حدثنا علي بن سلمة هو التغلبي حدثنا زيد بن حباب، حدثنا سفیان عن أبي إسحاق، عن أبي الأحوص عن عبد الله هو ابن مسعود قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «عليكم بالشفاءين: العسل و القرآن»] و هذا إسناد جيد تفرد يا خراجة ابن ماجة مرفوعا، و قد رواه ابن جرير عن سفیان بن وكيع

عن أبيه عن سفیان هو الثوری به موقوفا و له شبه. در این روایت ابن کثیر حکم به مرفوع بودن و موقوف بودن روایت می‌دهد. و نیز روایت بعدی: [و قال ابن ماجة أيضا: حدثنا محمود بن خدّاش حدثنا سعید بن زکریا القرشی حدثنا الزبیر بن سعید الهاشمی عن عبد الحمید بن سالم عن أبي هريرة قال: قال رسول الله «من لعق العسل ثلاث غدوات في كل شهر، لم يصبه عظيم من البلاء»] الزبیر بن سعید متروک. (همان: ۵۰۱/۴) که در اینجا به متروک بودن زبیر بن سعید حکم می‌کند. و نیز در این روایت: (و قال عبد الرزاق أخبرنا معمر عن قتادة في قوله: جباراً عصياً قال كان ابن المسيب يذكر قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و سلم «ما من أحد يلقي الله يوم القيامة إلا إذا ذنب إلا يحيى بن زكريا» قال قتادة: ما أذنب و لا هم بامرأة مرسل) که قتاده حکم به مرسل بودن روایت کرده است. همچنین مضمون این روایت را ابن کثیر با طریق دیگری نقل می‌کند که در این طریق نیز وی به مدلس بودن حدیث می‌کند. آنجا که چنین آورده: [و قال محمد بن إسحاق عن يحيى بن سعيد عن سعید بن المسيب، حدثني ابن العاص أنه سمع النبي صَلَّى الله عليه و سلم قال: «كل بني آدم يأتي يوم القيامة و له ذنب، إلا ما كان من يحيى بن زكريا بن إسحاق. [هذا مدلس، و قد عنعن هذا الحديث، فالله أعلم. همچنین ابن کثیر گاهی روایتی را با چند طریق نقل می‌کند و سرانجام این روایات را مورد تحلیل سندی و صدوری قرار می‌دهد. ازجمله روایت: [قال ابن جرير: حدثني محمد بن عبد الله بن بزيع، حدثنا حكيم بن حزام، حدثنا سليمان عن أبي صالح عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و سلم «السائحون هم الصائمون»]. و هذا الموقوف أصح. که در اینجا ایشان حکم به موقوف بودن سند کرده است. و نیز در روایتی دیگر به همین مضمون [و قال أيضا حدثني يونس عن ابن وهب عن عمر بن الحارث عن عمرو بن دينار عن عبيد بن عمير، قال: سئل النبي صَلَّى الله عليه و سلم عن السائحين، فقال «هم الصائمون»] (ابن کثیر: ۱۹۲/۴) ابن کثیر صراحتاً حکم به مرسل بودن کرده است. آنجا که گفته: و هذا مرسل جيد و هذا أصح الأقوال و أشهرها. امادر مقابل، ابن ابی حاتم، تنها به نقل روایات تفسیری، درباره شأن نزول، فضیلت سوره، توضیح معنای آیه و ناسخ و منسوخ پرداخته و کمترین شرح ممکن را برای آن بیان داشته است. وی احادیث را بدون نقد، بررسی و انتخاب برخی نسبت به دیگری ذکر کرده است. علاوه

بر ایشان، سیوطی نیز از این حیث همانند ابن ابی حاتم می‌باشد. آنگونه که به ذکر روایات بسنده کرده؛ اما به بررسی و نقد یا ترجیح روایات نپرداخته و متعرض صحت و سقم آنها نیز نشده است.

۴- تحلیل متنی روایات تفسیری پیامبر(ص)

بررسی متون روایی مخصوصاً روایات تفسیری، سبب زدودن احادیث خرافی و جعلی خواهد شد که متاسفانه دامنه همه معارف و علوم اسلامی را به گونه‌ای تحت تاثیر خود قرار داده است. باید اذعان داشت که تنها با نقد اسناد این روایات، پالایش آنها میسر نیست، بلکه لازم است که متن روایات نیز مورد توجه خاص قرار گیرد. چه بسا احادیثی که که راوی آن عادل است اما متن آن مخالف نص قرآن ضروریات دین، حقایق تاریخی، و بدیهیات علمی و عقلی است. از طرفی دیگر ما میدانیم که وثاقت سند به تنهایی صحت متن را تضمین نمی‌تواند کند بلکه یک سری ضوابط دیگری نیز در کار است که باید بطور موثر دخالت داده شود. تحلیل متنی روایات تفسیری و شرح متن این روایات از جایگاه ویژه‌ای در بحث تعامل مفسران فریقین با روایات تفسیری پیامبر دارد و ما را در شناخت بهتر و بیشتر این مسأله، رهنمون می‌سازد. و اینک، بررسی این معیار را در تفاسیر مهم و روایی شیعی و سنی: در بین مفسران شیعی، شیخ طوسی پیشتاز در این مسأله می‌باشد و باید بگوییم که روش تفسیری ایشان در تبیان؛ روشی اجتهادی و جامع است و از قرآن روایات، لغت، ادبیات عرب و حتی اقوال صحابه و تابعان دلیل و شاهد نقل می‌کند. افزون بر آن، استدلالها، تحلیلها و ادله عقلی فراوانی به کار می‌برد و به نقد و بررسی دیدگاهها نیز می‌پردازد. البته از آنجا که شیخ طوسی هم عصر و شاگرد متکلمانی بزرگ مانند شیخ مفید و سید مرتضی بوده، رویکرد کلامی دارد و دیدگاههای کلامی شیعه به خوبی در آن اشرا ب شده است. شیوه عملی ایشان توجه به شماره آیه، اختلاف قرائات، لغت شناسی و استفاده از اشعار عرب، بهره‌وری از ادبیات، شأن نزول، دیدگاههای تفسیری، روایات آیات (در برخی موارد) و استدلالهای عقلی است. به عنوان نمونه: در ذیل آیه شریفه ۱۰۴ سوره بقره... لا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا... در آغاز می‌گوید: در شمارش آیه ۱۰۴ هیچ اختلافی نیست؛ سپس به طور مفصل مفهوم واژه «راعی» را بررسی می‌کند: راعنا، راعاة،

المراعاة: التفقد للشي في نفسه او احواله و المراعاة التحفظ و المحافظة و المراقبة نظائر و نقيض المراعاة الاغفال، يقال: رعى يرعى، رعى و الرعى: ما تأكله الماشية من نبات الارض و... او معنای راعی، راعيته، فعل راعی، المرعى و... همه را دنبال می‌کند و آنچه در بحث لغت لازم است مطرح می‌نماید. افزون بر آن، به اشعار هم استدلال می‌کند. در برخی آیات سه یا چهار واژه که به بررسی نیاز دارد، همه را با دقت با شواهد و قرائن توضیح داده است. در شأن نزول آیه می‌نویسد: «كان المسلمون يقولون يا رسول الله راعنا اي استمع منا فحزفت اليهود». در برخی از آیات چندین شأن نزول را نقل می‌کند، و در مورد دیدگاهها در آیه فوق، سه دیدگاه را مطرح می‌نماید. همچنین از مفسران بزرگ شیعی یعنی فیض کاشانی همین شیوه شیخ طوسی را دنبال کرده است. آنگونه که باید گفت از این حیث تنها به نقل روایت اکتفا نکرده؛ بلکه با تعبیر «اقول» پس از بیان روایت به شرح روایات و نقد و بررسی آنها نیز می‌پردازد و در واقع جمع بین روایت و درایت نموده است. ایشان ابتدا به شرح مختصر آیات می‌پردازد که منبع آن تفسیر بیضاوی است. (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۰۴) در روایات متکی به متون روایی شیعه از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از جمله تفسیر عیاشی و تفسیر قمی است؛ او در این تفسیر بهره‌گیری از لغت، ادبیات و در برخی موارد بیانات عرفانی نیز مشاهده می‌شود. این تفسیر مقدمه‌ای دارد که از بهترین مقدمات تفسیری است و شامل دوازده فصل می‌باشد. بحثهای فضل قرآن، علم ائمه علیهم السلام به قرآن، مصون بودن قرآن از تحریف، نزول دفعی و تدریجی و... در آن آمده است. (رک: مقدمه تفسیر صافی و محمد هادی معرفت، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب: ۳۳۷/۲؛ عقیقی بخشایشی، طبقات مفسران شیعه: ۲۲۴/۳) ذکر عبارت (اقول) در ادامه روایات تفسیری ایشان، گویای این مطلب است که درصدد تحلیل و نقد و بررسی روایات بر آمده است. و با توجه به وسعت علمی و آگاهی‌هایی که در مورد علم رجال و تفسیر و مسائل علوم قرآنی دارد، تا حد امکان تلاش کرده که به نقد صدوری و متنی روایات بپردازد. به عنوان نمونه در تفسیر آیه ۸۳ سوره بقره ایشان روایتی را با این مضمون می‌آورد: [قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله من رعى حق قرابات أبويه أُعطي في الجنة ألف ألف درجة ثم فسّر الدرّجات ثم قال و من رعى حق قرابي محمد و علي أوتي من فضائل الدرّجات و زيادة

المثوبات علی قدر زیاده فضل محمد صلی الله علیه و آله و سلم]. یعنی هر کس که حق پدر و مادر خود را بجا آورد هزا هزار درجه به او پاداش داده می‌شود. و هر کس حق دوستی پیامبر(ص) و علی(ع) را بجا آورد از بیشترین فضیلت نزد این دو بزرگوار برخوردار خواهد شد. در ادامه مرحوم فیض به تحلیل متنی روایت مذکور می‌پردازد و با ذکر عبارت [اقول] در صدد تفسیر روایت بر می‌آید و می‌گوید: [أقول: و لهذه الأبوة صار المؤمنون أخوة كما قال الله عز وجل إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَ ذِي الْقُرْبَى وَ أَنْ تَحْسِنُوا بَقَرَاتِهِمَا لِكِرَامَتِهِمَا وَ قَالَ أَيْضاً: هَم قَرَابَاتِكَ مِنْ أَيْبِكَ وَ أَمْكَ قَيْل لِكَ اعْرِفْ حَقَّهُمْ كَمَا أَخَذَ الْعَهْدُ بِهِ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَعَاشِرَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ بِمَعْرِفَةِ حَقِّ قَرَابَاتِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ هُمُ الْأُئِمَّةُ بَعْدَهُ وَ مِنْ يَلِيهِمْ بَعْدَ مَنْ خِيَارَ أَهْلِ دِينِهِمْ]. ترجمه: یعنی به این خاطر است که حق پدر و مادر فضیلت دارد که مسلمانان به هم برادر دینی هستند، همانطور که در این آیه [إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَ ذِي الْقُرْبَى] اشاره شده و از نزدیکان باید شروع کنیم که همان پدر و مادر باشد. و سپس حق پیامبر و امامان را باید بجا آوریم. (فیض کاشانی، ۱۹۷۹م: ۱/ ۱۵۱). مفسر کبیر طبری در نقل روایات، آمیختگی به وجود نیاورده و هر روایتی را متنا و سندا جدا و روشن و با دسته‌بندی منظم آورده است؛ در حالی که در تفسیر سیوطی، این جهت مراعات نشده و آمیختگی عجیبی در متن روایات به وجود آمده است و گاه چند روایت که متن آنها به هم نزدیک است و سندهای متعددی دارند، یکجا و با یک متن آمده است؛ گرچه ممکن است از لحاظ برخی نکات و کم و زیاد بودن عبارات با هم تفاوت داشته باشند و این آمیختگی موجب آشفتگی در فهم آنها گردد. تفسیر طبری منبع سرشاری است از گفته‌ها و نظریات پیشینیان که آن را برای همه ادوار به ارمغان گذاشته است؛ گرچه به نقد و بررسی گسترده نیاز دارد و در واقع، او گنجینه‌ای فراهم کرده و انتخاب اصلح را به مراجعه‌کنندگان واگذار نموده است؛ کاری که به جای خود قابل تقدیر است. همچنین مفسر بزرگ اهل سنت که امام مکتب اعتزال نیز می‌باشد یعنی، زمخشری در برخورد با روایات تفسیری پیامبر، پس از طرح مباحث مهمی چون بحث لغت و قرائت و نیز پرداختن به مباحث صرفی و نحوی کلمات و نیز مباحث بلاغی و ذکر نظرات مفسرین مختلف در تفسیر الفاظ، به مبحث روایات تفسیری پرداخته و

ضمن آوردن روایات نبوی، این روایت را مورد تحلیل سندی و متنی قرار داده و با توجه به تسلط ایشان در حوزه علم الحدیث و واقف بودن ایشان به علوم حدیثی از جمله علم رجال طرق روایتی مختلفی را برای روایت مذکور می‌آورد و آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده و در صورت ضعیف بودن روایتی چه از جهت متنی و چه از جهت سندی به دلایل ضعف آنها می‌پردازد. به عنوان نمونه به روایتی که ایشان از پیامبر اکرم و در تفسیر آیه ۲۳۸ سوره بقره: [حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ] و در تشریح عبارت (صلوه الوسطی) آورده بنگرید که ایشان برای این روایت طرق متعددی را نقل می‌کند و سپس به نقد راویان این حدیث می‌پردازد. از جمله روایتی از ابن عباس و از طریق عایشه و در تفسیر عبارت مذکور چنین آورده‌اند "و عن النبی صلی الله علیه و سلم أنه قال یوم الأحزاب «شغلونا عن الصلاة الوسطی صلاة العصر ملاً الله بیوتهم ناراً و قال علیه السلام «إنها الصلاة التي شغل عنها سلیمان بن داود حتی توارت بالحجاب. و الصلاة الوسطی صلاة العصر و روی عن عائشة و ابن عباس رضی الله عنهم: و الصلاة الوسطی و صلاة العصر بالواو. همانطور که از روایات فوق بر می‌آید مضمون این روایات به طرق مختلف نقل شده است. مثلاً از طریق ابن عدی این روایت نقل شده که زمخشری حکم به مرفوع بودن روایت داده است. و نیز روایت دیگر که از طریق مقاتل بن سلیمان نقل شده، ایشان حکم به ساقط بودن شخص مذکور می‌دهد و روایت دیگری که از طریق ابن شیبیه و او هم از ابن اسحاق روایت شده، زمخشری آنرا مرفوع می‌داند. و نیز از طریق دیگر از ابن عباس نقل شده که این روایت را نیز زمخشری ضعیف و از نوع موقوف دانسته است. مفسر دیگر، یعنی، ابن ابی حاتم، در تفسیر هر آیه به روایات مأثور (منقول) پیرامون هر یک پرداخته و در صورت اختلاف متن، تحت عنوانهای «وجه دوم» «وجه سوم» و... آنها را مطرح کرده و اقوال را به گونه‌ای مجزا و جدا از هم آورده است. او هرگز به مسائل جنبی نپرداخته است و لذا تفسیر وی تفسیری کاملاً مبتنی بر نصوص وارده می‌باشد و چیزی با آن آمیخته نشده است. از این رو در این تفسیر به طور پراکنده تنها آیاتی که درباره آنها روایاتی نقل شده تفسیر شده است. روش مفسر این است که در این جا به طرح ایراد پرداخته و سعی در رفع آن دارد. به عنوان نمونه در تفسیر آیه: (ولکن كانوا انفسهم یظلمون) چنین بیان می‌دارد: "حدثنا أبی ثنا

موسی بن اسماعیل ثنا مبارک عن الحسن قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم - ما أحد أحب إليه المدح من الله، ولا أكثر معاذيرا من الله، عذب قوما بذنوبهم، اعتذر إلى المؤمنين قال وما ظلمناهم ولا يكن كائوا أنفسهم يظلمون. " (ابن ابی حاتم، ۱۴۲۴ق: ۱ / ۱۲۰). در مورد تفسیر ابن کثیر باید گفت که؛ ذکر عبارت (غریب) توسط ابن کثیر نشانه اهمیت و تنبیه در مورد توجه به مضمون روایت است. مانند این روایت: [و روی أيضا ابن مردويه، من روایة مبارک بن فضالة عن ثابت بن أنس قال: تلا رسول الله صلى الله عليه وسلم ناراً وقودها النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ [التحریم: ۶] قال: «أوقد عليها ألف عام حتى ابيضت، وألف عام حتى احمرت، وألف عام حتى اسودت، فهي سوداء كالليل لا يضيء لهبها، و روی الحافظ أبو القاسم الطبرانی من حدیث تمام بن نجیح، و روی الحافظ أبو یعلی، عن إسحاق بن أبی اسرائیل عن أبی عبیدة الحداد عن هشام بن حسان عن محمد بن شیبب عن جعفر بن أبی وحشیة عن سعید بن جبیر عن أبی هریرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لو كان في هذا المسجد مائة ألف أو يزيدون وفيهم رجل من أهل النار فتنفس فأصابهم نفسه لا حترق المسجد و من فيه» [غریب. (همان: ۱۶۷ / ۴). از ثابت بن انس روایت شده: زمانی که پیامبر آیه: [ناراً وقودها النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ [التحریم: ۶] را تلاوت کردند. پیامبر روایتی را در تفسیر این آیه فرمودند، مبنی بر اینکه هزار سال آتش جهنم شعله ور می‌شود تا اینکه سفید می‌شود. و هزار سال شعله میزند تا اینکه به رنگ سرخ در آید و هزار سال هم شعله می‌زند تا به رنگ سیاه در آید و وقتی هم سیاه گردد مانند شب ظلمانی خواهد شد و حتی هیچ لهیبی ندارد در این موقع. در وایت دیگری به همین مضمون از ابو هریره آمده که: اگر در این مسجد صد هزار نفر جهنمی باشد، یا حتی بیشتر آگ شعله این آتش به این مسجد برسد تماما خواهد سوخت. درباره تفسیر در المنثور و تعامل ایشان با متن روایات نبویا بگویم که: این تفسیر یک تفسیر ترتیبی است که از سوره حمد تا پایان سوره ناس به تفسیر و شرح آیات پرداخته. و شیوه ایشان ذکر روایات ذیل هر آیه است؛ اما به بررسی و نقد یا ترجیح روایات پرداخته و متعرض صحت و سقم آنها نیز نشده است و روایات جعلی و اسرائیلیات در آن دیده می‌شود. نکته منفی در این تفسیر اینکه مؤلف در این گردآوری کاری غیر محققانه کرده است و آن، جمع متون قریب المعنی و انتخاب یک لفظ برای

آنها- در روایتهای متعدد الإسناد- است؛ یعنی روایت‌هایی را که از حیث معنا به هم نزدیکند ولی اندکی اختلاف لفظ دارند، با ذکر سندهای متعدد یکجا و با انتخاب یک لفظ یا عبارتی بر گرفته از محصل مجموع روایات، برای آنها نقل می‌کند. مراجعه کننده گمان می‌برد که همه آن متن، مورد اتفاق همه روایت کنندگان ذکر شده است؛ در صورتی که بیشتر اوقات چنین نیست و روایات، در لفظ و عبارت- گر چه اندک- با هم اختلاف دارند و چه بسا برای محقق، همین اختلافهای اندک، در نحوه استنباط و رسیدن به هدف مطلوب مؤثر باشد ولی با روش اتخاذ شده مایه گمراهی گردد. لذا توصیه می‌کنیم، مراجعه کنندگان که با هدف تحقیق، به سراغ چنین روایاتی می‌روند- که متأسفانه در این تفسیر شیوه غالب به خود گرفته است- تنها به متن موجود بسنده نکنند و به منابع اصل آن که معمولاً ذکر شده است نیز مراجعه کنند. برای نمونه به این مورد توجه کنید: سیوطی، در ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تقرئوا الصلاة و انتم شکاری حتی تعلموا ما تقولون» «نساء ۴: ۴۳». روایتی را از منابع متعدد بدین گونه آورده است «أخرج عبد بن حمید و أبو داود و الترمذی- و حسنه- و النسائی و ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم و النحاس و الحاکم- و صححه- عن علی بن ابي طالب علیه السلام قال: صنع لنا عبد الرحمان بن عوف طعاما فدعانا و سقانا من الخمر. فأخذت الخمر منا و حضرت الصلاة فقدمونی فقرأت: قل یا ایها الکافرون لا أعبد ما تعبدون و نحن نعبد ما تعبدون. فأنزل الله هذه الآية». (سیوطی، ۱۳۱۴ق: ۲/ ۱۶۴ و ۱۶۵) سیوطی این متن را از کسان بسیاری نقل کرده است؛ از جمله از حاکم نیشابوری؛ و گفته است که حاکم آن را صحیح السند هم شمرده است. در صورتی که آنچه حاکم نیشابوری صحیح السند شمرده است، درست مخالف متن مذکور است. حاکم از طریق عطاء بن سائب از ابو عبد الرحمان سلمی روایت می‌کند که علی علیه السلام فرمود: «مردی از انصار مردم را دعوت کرد. هنگام نماز، یک نفر که مست بود به نماز ایستاد و این سوره (سوره کافرون) را نتوانست بخوبی بخواند آنگاه آیه یاد شده نازل گردید». حاکم اضافه می‌کند: «در این حدیث فوائد بسیاری است؛ از جمله، نادرستی قول خوارج که مستی و قرائت ناروا را به علی علیه السلام که خداوند او را از این تهمت مبرا ساخته است نسبت می‌دهند. و این حدیث صحیح السند و قابل اعتماد است». (حاکم

نیشابوری، ۱۴۱۷ق: ۲/ ۳۰۷) شخص دیگری نیز که متن مذکور از او نقل شده است، ابن ابی حاتم است که وی نیز مانند حاکم برخلاف نقل سیوطی روایت کرده است: او از طریق عطاء از سلمی روایت می‌کند که علی علیه السلام فرمود: در مهمانی‌ای که عبد الرحمان بن عوف ترتیب داده بود، فلانی را به نماز ایستاندند و او از سر مستی، در نماز چنین خواند: «قل یا ایها الکافرون أعبد ما تعبدون و نحن نعبد ما تعبدون». (ابن ابی حاتم، ۱۴۲۴ق: ۲/ ۱۶۴ و ۱۶۵) آنگاه آیه نازل شد.

۵- پرهیز از اسرائیلیات و نحوه تعامل مفسران فریقین با آن

یکی از مهمترین مسائل و دغدغه‌های مفسران، نحوه برخورد آنها با اسرائیلیات می‌باشد. پرهیز از اسرائیلیات در دستور کار هر مفسری قرار دارد. شاید یکی از مهمترین معیارهای شناخت روایات تفسیری در باب تحلیل صدوری و سندی و نیز تحلیل متنی، همین موضوع باشد که در واقع خط قرمز مفسران محسوب می‌شود. و اما در اینجا به اجمال سعی شده که به این مهم در تفاسیر شیعه و سنی پرداخته شود و نحوه موضع‌گیری مفسران را در این باره قصد داریم مشخص کنیم و اینک در این مجال اندک به بررسی این موضوع می‌پردازیم: و اما در ابتدا از تفسیر [التبیان] شروع می‌کنیم: استاد ایازی در مورد موضع‌گیری شیخ طوسی در قبال روایات اسرائیلیات و ورود آنها در تفسیر چنین آورده است "و اما بالنسبة الی اخبار الإسرائیلیات، و روایات کعب الأخبار و وهب بن منبه و ابن جریر و السدی، و امثال ذلك مما ینافی عصمة الانبیاء و ینخلف رسالاتهم، فإنه ینقل الإسرائیلیات بتمامها و ینقدها، ثم ینبث ما کان حقا ثابتا فی نظره. فمثلا: عند قوله تعالی فی قصة هاروت و ماروت (سورة البقرة/ ۱۰۲)، ینقل اخبارا اسرائیلیة معروفة عند اهل العلم ثم یقول: «ان الروایات التي فی ان الملکین أخطأ، و رکبا الفواحش، فإنها اخبار آحاد، فمن اعتقد بعصمة الملائكة، یقطع علی کذبها و من لم یقطع علی ذلك، جوز أن تكون صحیحة، و لا یقطع علی بطلانها. (المفسرون حیاتهم و منهجهم: ۲۳۷). استاد فرموده که شیخ طوسی با تمام وجود در برابر اسرائیلیات می‌ایستاد و برای نمونه داستان هاروت و ماروت را ذکر می‌کند و شیخ طوسی این داستان را از نوع اسرائیلیات تلقی کرده و آنرا مورد نقد و نظر قرار داده و نسبت به بطلان این جریان از اصل، دلایل خود را نیز متذکر می‌شود. در مورد تفسیر

[الصافی] باید گفت که: این تفسیر تعداد زیادی از اسرائیلیات و احادیث ضعیف را در بر دارد و در پاره‌ای از موارد، سخنانی عرفانی بر قلم رانده که ظاهراً تأویل آیه است ولی با ظاهر نصّ و بلکه با دلیل عقل و فطرت سلیم ناسازگار است. (فیض کاشانی، ۱۹۷۹م: ۱/۱۳۰) ذکر روایت اسرائیلیات و عدم موضع‌گیری فیض در برابر این روایات، از نکات منفی این تفسیر است که مع الاسف در این تفسیر شریف بعضاً دیده شده و همانطور که علمای حدیث و تفسیر گفته‌اند به عنوان یک وهن تفسیری به شمار می‌رود. و اما درباره تفسیر عیاشی و نحوه عملکرد ایشان با اسرائیلیات، همچنین از استاد ایازی مطلبی درباره ایشان وارد شده، انجا که می‌فرماید: عیاشی در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره بقره روایات اسرائیلیات پیرامون داستان هاروت و ماروت را بیان می‌کند. سعی در رد این روایات دارد. و نیز در ادامه ذکر می‌کند "و منشأ هذه التوجيهات، عدم جرأته لطرده هذه الروایات بدلیل المحکّمات کما نقل الاخبار الإسرائیلیة فی ذیل آیه ۱۰۲ من سورة البقرة: وَ مَا أُنزِلَ عَلَی الْمَلْکِیْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ، من أنّ الزهرة كانت امرأة فتن بها هاروت و ماروت، فمسخ الله تلك المرأة. (ایازی، ۱۴۱۴: ۵۰۶) و اما طبری: وی اقوال پیشینیان را با ذکر سند می‌آورد؛ که این خود موجب اعتبار نقل وی می‌گردد؛ ولی در موارد بسیاری نیز، از افراد ضعیف یا مجهول الحال یا معروف به جعل، روایت می‌کند. عمده ضعف وی در همین مورد است؛ بویژه در نقل «اسرائیلیات» که راه افراط رفته و به ارزش تفسیر خود لطمه اساسی وارد ساخته است. به همین دلیل بر وی خرده گرفته‌اند که: بدون توجه به صحّت و سقم روایات و بدون ذکر درجه ضعف یا قوّت اسناد آنها را نقل می‌کند. شاید گمان کرده است ذکر سند به تنهایی، مسؤولیت را از او بر می‌دارد یا از سنگینی آن می‌کاهد؛ در حالی که چنین نیست و این همه روایات سست و ناشناخته؛ بویژه اسرائیلیات خرافی و دروغین که تفسیر خود را به آن انباشته است، مسؤولیت او را هر چه سنگین‌تر ساخته و او را چون «حشویه» بی‌محابا به انباشتن روایات سره و ناسره نشان داده است؛ تا آنجا که نقّادان به نکوهش او پرداخته‌اند. از جمله شیخ محمد عبده او را به جنون جمع‌آوری حدیث توصیف کرده است. عبده در ذیل آیه «بشارت فرزند به زکریا» می‌گوید: «اگر افراط جنون‌آمیز وی در نقل روایات نبود، این گونه روایات سست و ناروا را که موجب بدبینی و تمسخر دیگران و

نمایانگر بی‌مایگی است و خرد هرگز به پذیرش آن تن نمی‌دهد و از باور داشتن آن ابا دارد و قرآن هم به آن اشاره نکرده است نمی‌نوشت. آری تنها همین مورد کافی بود تا او را مورد طعن قرار دهد؛ ولی او از این گونه روایات واهی فراوان دارد. خداوند از ابن جریر در گذرد که چنین روایاتی بر دست او انتشار یافت. (تاریخ طبری: ۲/ ۳۲۱ و تفسیر طبری: ۱۹/ ۷۵). دکتر عدنان بن محمد ابو عمر در کتاب (السنه النبویه و علاقتها بتفسیر القرآن الکریم) و در فصال چهارم خود تحت عنوان (الاسرائیلیات و مدى الصله بینها و بین القرآن) ضمن اشاره به چگونگی ورود اسرائیلیات در تفسیر و ذکر نمونه‌هایی از روایات اسرائیلی در همین راستا به پنج داستان اسرائیلی اشاره می‌کند از مجامع مهم تفسیری اهل سنت نمونه‌های از این اسرائیلیات را می‌آورد. یکی از این مجامع تفسیری که به آن استناد کرده است، تفسیر الجامع، طبری می‌باشد. یکی از داستانهای اسرائیلی که ایشان از کتاب تفسیر طبری ذکر می‌کند، داستان آدم و حواء و ابلیس می‌باشد. در کتاب طبری در تفسیر آیه (فازلهما الشیطان عنها فاخرجهما مما کانا فیه). (بقره/ ۳۶) با سند وهب بن منبه اینگونه آمده است: زمانی که آدم و همسرش حواء را خداوند در بهشت مستقر گردانید و و آنها را از آن درخت نهی کرد و دارای میوه‌هایی بود. و زمانی که شیطان خواست آدم را فریب دهد و به همین خاطر ماری را داخل درخت کرد و به حواء گفت: به این درخت نگاه کن که چه بوی خوشی دارد و چه طعمی دارد و اینگونه بود که از خوردن و عورتشان نمایان شد. (ابو عمر، عدنان بن محمد ابو عمر، ۱۴۳۰: ۵۹۳). در مورد تعامل ابن کثیر با روایات اسرائیلیات، و با توجه به محتاط بودن ایشان در مورد برخورد با این روایات و اینکه ایشان غالباً در برابر این اسرائیلیات موضع‌گیری کرده و یا اینکه سعی در پرهیز حتی الامکان این روایات را داشته است. اما مع الوصف در برخی موارد شاهد ورود برخی از این اسرائیلیات در روایات تفسیری ایشان هستیم که آگاهانه و یا نا آگاهانه به نوعی تسری داده شده در تفسیر ایشان که جهت اثبات مدعای خود به نمونه‌ای اشاره می‌کنیم: بنگرید به روایتی که از ایشان وارد شده است در تفسیر آیه ۱۱۸ سوره مبارک هود که در مورد مناظره بهشت و دوزخ می‌باشد که البته و صد البته از محدثی نام آشنا به نام ابو هریره، شیخ المضیره نقل شده است: آنجا که چنین آورده: و قوله: وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ لِأَمْلَآنَ جَهَنَّمَ

مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ یخبر تعالی أنه قد سبق فی قضائه و قدره لعلمه التام و حکمته النافذة أن ممن خلقه من يستحق الجنة و منهم من يستحق النار و فی الصحیحین عن أبی هريرة قال: قال رسول الله «اختصمت الجنة و النار فقالت الجنة: ما لی لا یدخلنی إلا ضعفاء الناس و سقطهم و قالت النار: أوثرت بالمتکبرین و المتجبرین فقال الله عز و جل للجنة: أنت رحمتی أرحم بك من أشياء و قال للنار أنت عذابی أنتقم بك ممن أشياء و لكل واحدة منكما ملؤها فأما الجنة فلا یزال فیها فضل حتی ینشی الله لها خلقا یسکن فضل الجنة و أما النار فلا تزال تقول هل من مزید حتی یضع علیها رب العزة قدمه فتقول قط قط و عزتك. (ابن کثیر، ۱۴۰۶ق: ۴/ ۳۱۱). سرانجام در مورد تفسیر در المنثور و نحوه تعامل سیوطی با این روایات تفسیری باید گفت که: اسرائیلیات در تفسیر او بدون نقد و بررسی ذکر شده، لذا تفسیر او نیازمند بررسی در روایات تفسیری است.

نتیجه گیری

حاصل مطلب درباره مساله جایگاه روایات تفسیری پیامبر در تفسیر قرآن کریم، اینکه فریقین در این باره دارای مبنای مشترکی هستند و معتقدند که روایت پیامبر با توجه به اشاره ضمنی که خود آنحضرت در طی این روایت: «ألا انی أوتیت القرآن و مثله معی» فرمودند، لذا روایات عدل قرآن بوده و به عنوان مفسر و مکمل آیات در رفع هرگونه ابهام و اجمال، بیان احکام، توضیح غرائب قرآن، بیان ناسخ و منسوخ، تفسیر مطلق و تخصیص عام، موثر می‌باشد. در خصوص کمیت روایات تفسیری با توجه به نظریه جدید در بحث نظری این قضیه باید گفت که منشاء اشتباه مفسران و محققان علوم قرآنی و حدیث این است که بین [تفسیر نبوی] و [تفسیر با روایت نبوی] خلط شده است و تمیز این دو می‌تواند تا حدود زیادی، کمیت روایات تفسیری نبوی را مشخص و به عبارتی می‌توان دلیل این قلت و کثرت روایات تفسیری را، بیشتر فهمید، نتیجه اینکه، هر جا که سخن از قلت روایات نبوی است بر این اساس آنرا به [تفسیر نبوی] نسبت می‌دهیم و هر جا که سخن از کثرت این روایات تفسیری است، آنرا به [تفسیر با روایت نبوی] ارجاع می‌دهیم و شاید از دلائل عمده اختلاف در مساله کمیت روایات تفسیری پیامبر، همین مساله باشد. اما درباره تعداد دقیق روایات تفسیری پیامبر بیشتر مفسران و محققان متاسفانه به بحث نظری مساله پرداخته اند و

از نظر مقدار دقیق این روایات تا کنون آمار دقیقی ارائه نشده است. لذا محقق در صدد بر آمده است که از نظر آماری، کاری را هر چند در خور ارائه بدهد. و اما در خصوص برخورد مفسران فریقین، با روایات تفسیری، به ویژه روایات نبوی، علیرغم اینکه در چگونگی و میزان و نوع این روایات هم فکر نبوده و با مبانی متفاوتی از روایات استفاده می کنند لکن در مورد منبع بودن این روایات و نیز ضرورت استعانت از این روایات در تفسیر آیات، هر دو فریق توافق دارند. از نظر مفسران امامیه پس از پیامبر(ص)، تفسیر معصومین نیز به عنوان منبع تفسیری قرآن، به شمار رفته است. از مفترقات این دو فرقه، اینکه اولاً راویان شیعی، روایات نبوی را از قول امامان معصوم می آورند، در حالی که اهل سنت، روایات را از طرق صحابه و تابعین، بدون توجه به اینکه معصوم هستند، نقل می کنند. دیگر اینکه در نوع بررسی، مفسران شیعه غالباً روایات تفسیری نبوی را پس از جمع بندی با روایات ائمه و توجه به شاخصهای عقلانی می پذیرند در حالی که پذیرش مفسران سنی نسبت به روایات پیامبر بصورت مطلق است. نتیجه اینکه در برخورد با این روایات و براساس معیارهایی چون: استناد در روایات تفسیری، پرهیز از هر گونه پیشداوری در تفسیر، تحلیل صدوری و متنی، پرهیز از بکارگیری اسرائیلیات، مساله اهل بیت و تقابل مفسران سنی با ایشان، روایات اسباب النزول؛ می توان به روشهای تعامل مفسران فریقین با این روایات تفسیری پیامبر دست یافت. اما در مورد مفسران باید گفت که، در این خصوص، سه گروه، قابل ملاحظه می باشند: گروهی که تنها به نقل روایات بسنده کرده بدون اینکه به مساله سند روایات اهمی داشته باشند. که غالب مفسران جزء این گروهند. مفسرانی چون شیخ طوسی و سیوطی و فرات کوفی از این قبیل اند. و گروهی که افزون بر نقل، به تحلیل و تبیین آن‌ها پرداخته اند، مفسرانی چون: امام فخر رازی و زمخشری و ابن کثیر و طبری از این قبیل اند. گروهی هم که به صورت تطبیقی با روایات اهل بیت، مقایسه و یا نقد کرده اند.

فهرست منابع

علاوه بر قرآن کریم

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد بن بن ادريس الرازی، (۱۴۲۴ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، مکه، مکتبه نزار مصطفی الباز.

ابن تیمیه، تقی الدین، (۱۳۹۱ق)، *مقدمه فی اصول التفسیر*، چاپ اول، بیروت، دارالقرآن الکریم.

ابن کثیر القرشی، ابوالفداء اسماعیل، (۱۴۰۶ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت دارالمعرفه.

ابو عمر، عدنان بن محمد، (ق ۱۴۳۰)، *السنه النبویه و علاقتها بتفسیر القرآن الکریم*، دمشق، دار المصطفی.

ایازی، سیدمحمد علی، (۱۴۱۴ق)، *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بحرانی، سید هاشم، (۱۳۱۲)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالهادی.

رازی، فخرالدین، *تفسیر کبیر*، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

زرقانی، محمد عبد العظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، دار احیاء التراث العربی.

زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، المکتبه العصریه.

زمخشری، ابوالقاسم جارالله، محمود بن عمر، *تفسیر الکشاف*، بیروت، دارالکتب العربی.

سیوطی، جلال الدین، (۱۳۶۷)، *الاتقان فی علوم القرآن*، انتشارات الرضی، چاپ دوم

سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المائور*، قم، مکتبه المرعشی النجفی.

شاطبی، ابو اسحاق، (بی تا)، *المواقفات فی اصول الشریعه*، مکتبهالتجایه الکبری، قاهره

صدر، محمد باقر، (۱۴۱۰ق)، *بحوث فی علم الاصول*، قم، موسسه النشرالاسلامی.

طبری، محمد بن جریر، (۱۴۰۸ق)، *جامع البیان عن تاویل آی القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

عقیقی بخشایشی، (۱۳۷۱)، *طبقات مفسران شیعه*، قم، نوید اسلام، چاپ اول.

علوی مهر، حسین، (۱۳۸۴)، *آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران*، قم، انتشارات مرکز جهانی.

علی الصغیر، محمد حسین، *المبادئ العمه لتفسیر القرآن الکریم*، دار المورخ العربی.

عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، *تفسیر عیاشی*، تحقیق رسول محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه.

- فرات کوفی، ابوالفاسم، (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات*، تهران، موسسه چاپ و نشر، چاپ اول.
- فیض کاشانی، مولی محسن، (۱۹۷۹م)، *تفسیر الصافی*، بیروت، موسسه اعلمی.
- معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۷)، *التفسیر و المفسرون*، مشهد، جامعه الرضویه.
- معرفت، محمد هادی، *تفسیر و مفسران*، موسسه فرهنگی التمهید.
- نیشابوری، الحاکم، (۱۴۰۹ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبقة الاولى.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی